

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.9, Azar 2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.298468.2093>

**Investigation and analysis of the relationship between lover and beloved in Hafez's lyric poems With an approach to the political and social components**

**Abstract**

Addressing Hafez's poetry in one sense means not carefully researching his thoughts. His poetry is multi-layered and multi-faceted and covers a variety of topics. Accordingly, the phenomenon of love and the explanation of the relationship between lover and lover in his sonnets take on transnational dimensions and includes the socio-political issues of his time. In the superstructure, the poet represents these connections in order to convince his general audience, but in depth, he describes his critical perceptions and opinions in order to increase the understanding of his specific and punctual audience and to express his literary and popular selfishness. N. The purpose of this study is to investigate Hafez's socio-political intentions of representing the relationship between lover and beloved in lyric poems with reference to library sources and descriptive-analytical method. The results show that there are three main commonalities between the character of the beloved (superstructure) and the king (deep construction), which are: 1. Facing and the king with many people 2. Calling the beloved king 3. The actions of the king 1 Lover. On this basis, one of Hafez's goals in reflecting lyrical and romantic issues has been to represent and explain his political and social thoughts. Of course, this method has caused the multi-layered text of the production and navigation of the poet's intentions by the maximum target group (general audience). The main reason for using such a method was the unfavorable political and social conditions and lack of criticism of those in power at that time.

Keywords: Hafez, lyric poems, love, politics, society, king, people.

**بررسی و تحلیل روابط عاشق و معشوق در غزلیات حافظ با رویکرد به سویه‌های سیاسی و اجتماعی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۷

ناصر محبوب پور<sup>۱</sup>محمد دیان‌تی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

محمد حجت<sup>۳</sup>**چکیده**

پرداختن به شعر حافظ از یک جهت، به معنای عدم تحقیق دقیق در افکار اوست. شعر او چندلایه و چندپهلوی بوده و موضوعات گوناگونی را دربر می‌گیرد. بر این اساس، پدیدهٔ عشق و تبیین روابط عاشق و معشوق در غزلیات او ابعاد فراشخصی پیدا می‌کند و موضوعات سیاسی- اجتماعی زمانه‌اش را شامل می‌شود. شاعر در روساخت به بازنمایی این پیوندها می‌پردازد تا مخاطبان عام خود را به اقناع برساند، اما در ژرف‌ساخت، برداشت‌ها و آراء انتقادی‌اش را شرح می‌دهد تا برگسترهٔ درک و شعور مخاطبان خاص و نکته‌سنج خود بیفزاید و خویشکاری ادبی و مردمی خود را ادا نماید. هدف پژوهش حاضر، بررسی اغراض سیاسی- اجتماعی حافظ از بازنمایی روابط عاشق و معشوق در غزلیات با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی- تحلیلی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سه وجه اشتراک اصلی میان شخصیت معشوق (وجه روساخت) و شاه (وجه ژرف‌ساخت) وجود دارد که عبارت است از: ۱. کنش‌های پادشاه‌مآبانۀ معشوق ۲. معشوق را شاه نامیدن ۳. مواجه بودن و شاه با افراد بسیار. بر این پایه، یکی از اهداف حافظ از انعکاس مسائل غنایی و عاشقانه، بازنمایی و تبیین افکار سیاسی و اجتماعی خود بوده است. البته، این روش باعث چندلایگی متن تولیدی و دیرپایی اغراض شاعر از سوی بیشینهٔ گروه هدف (مخاطب عام) شده است. اصلی‌ترین دلیل استفاده از چنین روشی، شرایط نامطلوب سیاسی و اجتماعی و عدم انتقادپذیری صاحبان قدرت در آن دوره بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** حافظ، غزلیات، عشق، سیاست، جامعه، پادشاه، مردم.

<sup>۱</sup>دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

nasermahboobpour.1400@gmail.com

<sup>۲</sup>استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. نویسندهٔ مسئول M.dianati@gmail.com

<sup>۳</sup>استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. mohammed\_1457@yahoo.com

حافظ شیرازی یکی از برجسته‌ترین شاعران در گستره ادبیات فارسی است. شعرهای او به ویژه غزلیات از این قابلیت برخوردارند که از جنبه‌های گوناگون بررسی و تحلیل شوند؛ زیرا سخن او دارای ماهیتی دوگانه، چندلایه و پیچیده است. شاعر افکار انتقادی و اعتراضی خود را نسبت به مسائل گوناگون با موضوعات متنوع درهم پیچیده و شرح داده است. البته، این شگرد به صورت واضح به کار گرفته نشده است و درک آن برای همه مخاطبان امکان‌پذیر نیست و نیاز به تفسیر و تحلیل بیشتری دارد. عشق یکی از پدیده‌های انسانی و اجتماعی است که نگاه شاعر به آن، ورای مسائل غنایی صرف است. «[عشق] یکی از مظاهر مختلف تمایل اجتماعی است». (معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۳۰۳) حافظ با پی بردن به این مهم که عشق و پیوندهای میان عاشق و معشوق دارای ظرفیت‌های برجسته‌ای برای بازنمایی آراء اجتماعی و حتی سیاسی هستند، آن را دست‌مایه‌ای مناسب برای انتقال دیدگاه‌های خود به مخاطبان قرار داده است تا ضمن آنکه بر جذابیت‌های ظاهری شعر خود می‌افزاید، فضای فکری گروه هدف را تقویت کند و به آن سویه‌ای جامعه‌محور دهد.

سیمای معشوق در شعر حافظ، دست‌کم به سه شکل قابل تصور است: ۱. گاهی چنان صریح و واضح از او سخن می‌گوید که بی‌شک زن یا دختری از دوران خود را توصیف می‌کند. ۲. گاهی توصیف‌های واضحی ندارد و نمی‌توان به سادگی به جنسیت و ماهیت معشوق وی پی برد. ۳. گاهی از معشوقی عرفانی و معنوی سخن می‌گوید که مورد نظر عارفان است. در این سه سطح از توصیف، معشوق دارای چهره و وجهه‌ای است که امکان برداشت‌های غیرعاشقانه از آن وجود دارد. به بیان دیگر، حافظ سیاق سخن را به گونه‌ای ادا می‌کند که مخاطبان تیزبین و سطحی، خوانش‌های درخور درک و دریافت خود را از آن سروده داشته باشند و هر کدام به اندازه فهم و شناخت خود به التذاذ لفظی و معنایی دست یابند. این کلام بدان معناست که شاعران برجسته‌ای چون حافظ، صرفاً به بازنمایی آراء خود در سطح ظاهری روستاختی بسنده نمی‌کردند، بلکه پیوسته در تقویت ژرفای شعر خود می‌کوشیدند تا رازهای مگوی بسیاری را در ظاهری تراش‌خورده و دل‌انگیز بازنمایی کنند و رسالت و تعهد ادبی خود را در بازه‌های زمانی پرخطر به بهترین شیوه ادا نمایند. «برخی از ژرف‌اندیشان دریافته بودند که شعر حافظ به رغم آنکه در نظر اول همان چیزهایی را به شیوه خاص می‌گوید که دیگران نیز پیش از او و در زمان وی سروده بوند، در حقیقت چیز دیگری نیز می‌گوید». (عبادیان، ۱۳۷۹: ۹۸) با نظرداشت این پیش‌انگاره ذهنی، نگاهی به شعر حافظ نشان می‌دهد که او اگرچه در ظاهر از پدیده مرسوم و مقبولی چون عشق سخن می‌گوید و روابط عاشق و معشوق را چون سنت گذشتگان شرح می‌دهد، اما صرفاً خود را محدود و مقید به این مقوله نمی‌کند و تلاش دارد با در نظر گرفتن وضعیت سیاسی و اجتماعی زملنه پراشوبی که در آن زیست می‌کند، به عشق ماهیتی جدید دهد و برداشت‌های انتقادی چندلایه‌ای از آن ارائه نماید و به بیان دیگر، تعریفی جدید برای این مفهوم فراگیر بیان کند.

موضوع دیگری که فرضیه خوانش سیاسی- اجتماعی حافظ از پدیده عشق را تقویت می‌کند، وصف او در شأن ممدوحان مختلف به ویژه صاحبان قدرت است. او بارها با کاربرست تعبیر و الفاظ مرتبط با عشق به توصیف

محسنات شاهان و وزیران و ... پرداخته و آنان را با معشوق مقایسه کرده است. «در مواردی حافظ نسبت به ممدوح خود خاضعانه عشق می‌ورزد و او را در کسوت محبوبی عزیز و بزرگوار می‌بیند ... ممدوحانی که خواجه با صراحت از آنان یاد کرده است از شاهان هستند». (شاپوریان، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۲) در برابر این رویکرد ایجابی و مطلوب، امکان رویکرد سلبی، نکوهشی و انتقادی شاعر از نهادهای قدرت وجود دارد. بنابراین، هدف اصلی در پژوهش حاضر پاسخ دادن به این سؤالات است که: ۱. قرابت‌های ظاهری معشوق و شاه در غزلیات حافظ چیست؟ ۲. دلیل گرایش شاعر به این شگردی چه بوده است؟ ۳. کاربست این تکنیک چه تأثیری در شعر حافظ گذاشته است؟

### ۱-۱. روش تحقیق

تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. جامعه آماری تحقیق، غزلیات حافظ و حجم نمونه، ابیات مرتبط با سیمای معشوق در این اثر بوده که منتج به بازنمایی رویکردهای سیاسی و اجتماعی شاعر شده است. برای ارائه تحلیلی موجز از نظرات حافظ، در بخش اصلی تحقیق، سه عنوان «تقابل عاشق و شاه با افراد بسیار»، «شاه نامیدن معشوق» و «کنش‌های پادشاه‌مآبانۀ معشوق» در نظر گرفته شده است. روش تحلیل‌ها به این شکل است که ابتدا ذیل هر دسته، ابیات مرتبط جای گرفته است. سپس، ابیات مربوطه تحلیل و اغراض شاعر بازنمایی شده است.

### ۲-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون در چند پژوهش به سیمای معشوق در غزلیات حافظ پرداخته شده است که به آن اشاره می‌شود. پورابراهیم و غیاثیان (۱۳۹۲) در پژوهش خود به بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که ترکیب و پیچیده‌سازی در این رابطه شاخصه اصلی و پرتکرار بوده است. عدالت‌پرور (۱۳۹۳) در پژوهشی به جلوه‌های ناز معشوق در شعر حافظ اشاره کرده و ابعاد عرفانی و زمینی آن را کاویده است. دهقان و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود، حافظ را مبدع مکتبی دانسته‌اند که برآمده از اصول عرفان عاشقانه به همراه نگاهی انتقادی به تصوف عابدانه است. پاکدل و بهرامی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به نقش ویژگی‌های ظاهری معشوق در تبیین مقاصد عرفانی حافظ پرداخته‌اند. هاشمی و سجادی (۱۳۹۸) در پژوهشی به کاربست طنز در اشعار عاشقانه و عارفانه حافظ اشاره کرده‌اند. از دید آنها، شاعر به این واسطه، آراء رندانه و انتقادی خود را تشریح کرده است.

آنچه موجب تمایز مقاله حاضر با تحقیقات پیشین می‌شود و بر جنبه‌های نوآورانه آن می‌افزاید، بازنمایی آراء سیاسی و اجتماعی حافظ در آیینۀ غزل‌های عاشقانه است که مسبق به سابقه نیست. به تعبیر دیگر، در مقاله حاضر برای نخستین بار به این مهم پرداخته می‌شود که عشق و معشوق در غزل‌های حافظ دست‌مایه‌ای برای تبیین آراء انتقادی و اعتراضی شاعر قرار گرفته‌اند. امری که در پژوهش‌های دیگر مورد غفلت واقع شده و رویکرد محققان به پدیده عشق، سویه‌ای غنایی و فردی داشته است.

عشق یکی از اصلی‌ترین کلیدواژه‌های شعر حافظ است. او در همه غزل‌های خود به این مفهوم و مسائل مرتبط با آن پرداخته و آراء انتقادی‌اش را بازتاب داده است. در این زمینه نباید از تأثیر منش قلندری و ملامتی حافظ غافل گردید؛ زیرا «تن به ملامت سپردن یعنی ... داشتن دید انتقادی نسبت به نهادهای رسمی». (شاکر و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۵۲) بنابراین، عشق در چهارچوب این باور، ابعادی انتقادی پیدا می‌کند. اگرچه عشق دارای روساختی شناخته‌شده و معمول است، اما حافظ با نوعی هنجارگریزی آگاهانه، عشق را ابزاری برای تشریح رویکردهای فراغنائی خود قرار داده و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی را از این طریق با مخاطبان خود به اشتراک گذاشته است. به بیان دیگر، حافظ شیرازی صرفاً در روساخت عشق و عاشقی متوقف نشده و با نفوذ به لایه‌های زیرین این پدیده انسانی، اهداف سیاسی و اجتماعی خود را به واسطه کاربست ظرفیت‌های آن محقق ساخته است. حافظ که در زمانه‌ای پر آشوب می‌زیست، «چونان فرد مسئول و آگاه جامعه رفتار می‌کرد و به نیک و بد آن واکنش نشان می‌داد شعر او تحت تأثیر رویدادهای مسائل اجتماعی پدید آمد و پاسخی ادبی بود به اوضاع درهم و تضادهای تودرتوی عصری که خود وارث مشکلات و امکانات آن بود». (عبادیان، ۱۳۷۹: ۱۰۰) در این بخش، شگردهای حافظ در رابطه با خوانش سیاسی و اجتماعی از پدیده عشق بازنمایی می‌شود.

## ۲-۱. کنش‌های پادشاه‌مآبانۀ معشوق

در ابیات عاشقانه دیوان حافظ، کنش‌های دلدار در ابعاد مطلوب و نامطلوب بازنمایی شده است. همچنین، جایگاه عاشق در این رابطه به خوبی تصویرسازی شده است. کیفیت افکار شاعر در ابیاتی از این دست با شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه وقت ایران سازگاری نسبی دارد. به این معنا که از طریق بررسی این کنش‌ها و واکنش‌های فردی، امکان رفتارشناسی لایه‌های قدرت در جامعه فراهم می‌شود و جایگاه شاه و مردم و روابط آنها تبیین می‌گردد. حافظ در بسیاری از ابیات خود را عاشق (مردم) می‌شمارد. این رویکرد بدان معناست که او در زمره کسانی قرار دارد که از جانب معشوق (شاه) مورد ستم قرار گرفته و حق او تضییع شده است. «بر همه روشن است که شعر حافظ چونپروانه بر گرد شمع عشق می‌چرخد. او خود بارها به عاشق بودنش صراحت دارد». (بورگل، ۱۳۷۰: ۶۰)

**مرگ‌آفرینی:** معشوق زمینه‌های بسیاری را برای آزار و اذیت عاشق فراهم می‌کند. این اقدام می‌تولند با انگیزه‌های گوناگونی انجام شود. گاهی برای سنجیدن میزان خلوص نیت او در عشق‌ورزی است. گاهی برای دور کردن عاشق از خود است و .... در این پژوهش، با این پیش‌فرض که معشوق کاملاً بی‌رحم و سنگدل است، بر ابعاد منفی نیت معشوق تأکید می‌شود. حافظ از رفتار مرگ‌آفرین معشوق انتقاد می‌کند و او را شاهی ترکناز معرفی می‌کند که عاشقان را مطلوبانه و سیاوش‌وار به قتل می‌رساند و اگرچه چشمان جذابی دارد، اما آن را به ابزاری برای فریب و کشتن عاشقان بدل کرده است. این ادعا روساخت کلام حافظ است، اما در ژرف‌ساخت می‌توان آن را نشانه‌هایی از شرایط اسفناک زیستی برای مردم به حساب آورد. شاعر با بیانی مبهم

و چندلایه از رفتار معشوق و نیز، با ذکر ترکیب کلیدی «شاه ترکان»، سویه‌های سیاسی این شعر را آشکار می‌کند و در واقع، روابط عاشق و معشوق را پوششی برای تبیین سخن اصلی خود قرار می‌دهد. او به رفتار بی‌شرمانه شاه (معشوق) برای کشتن مردم (سیاوش) اشاره می‌کند. فریبندگی چشمان معشوق نیز، بیانگر ظاهرالصلاح بودن شاه وقت (امیر مبارزالدین) و ریاکاری اوست که افراد سطحی را می‌فریبد.

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود      شرمی از مظلّمه خون سیاوشش باد  
نرگس مسست نوازش‌کن مردم‌دارش      خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

تیر عاشق‌کش ندلّم بر دل حافظ که زد      این قدر دانم که از شعر ترش خون می‌چکید  
(همان: ۲۴۰)

**تسلط و چیرگی و قدرت:** یکی از پایه‌های فرهنگ سیاسی ایران، رابطه شبان-رمگی یا ارباب-رعیتی بین حاکمان و حکومت شوندگان است. (حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۰۸) بر این اساس، همواره یکی از سویه‌های رابطه در موضع ضعف قرار می‌گیرد و فرمان‌پذیری یکی از کنش‌های او خواهد بود. در برابر، ارباب و شبان که در جایگاه قدرت و تسلط قرار دارد، برای جان و مال رعیت و رمه تصمیم می‌گیرد. در این سامانه اجتماعی، «زور و خشونت دو عامل ناهنجار در روابط است ... که ریشه‌های پیوندهای اجتماعی را می‌خشکاند. [با توجه به آسیب‌های این رویکرد]، در اندیشه اجتماعی حافظ، مروت و مدارا جای زور و خشونت را می‌گیرد» (عمیدی زنجانی، ۱۳۷۱: ۶۴۰) و این گفتمان مطلوب و انسانی در غلبه ابیات تبلیغ می‌شود. با این حال، در کلیت شعرهای او، روابط شبان-رمگی یا ارباب-رعیتی که در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ملت ایران نهادینه شده است، در روابط میان عاشق و معشوق نمود پیدا می‌کند. در بسیاری از غزل‌های حافظ، طحوازه قدرت‌محوری که شاعر در ارتباط با معشوق به کار می‌گیرد، در شمار موانعی مهم برای تحقق اهداف اساسی قرار می‌گیرند. بر این پایه، معشوق به فردی مبارز تشبیه می‌شود که با ابزارهای جنگی و زیبایی خود، در برابر عاشق صف‌آرایی می‌کند. این چالش‌های عاشقانه ریشه در سنت سیاسی ایرانیان دارد؛ زیرا در غالب متون برجای مانده می‌خوانیم که برقراری پیوند با اهل قدرت در مواقعی مخاطره‌آمیز و منازعه‌برانگیز بوه و خطراتی را برای فردی که خواهان ارتباط است، به همراه دارد. تداوم این رویکرد در امر عشق‌ورزی منجر به این می‌شود عاشق همواره از سوی معشوق تهدید می‌شود یا رویدادهای خطرآفرینی را تجربه می‌کند. در این رابطه عاشقانه به دلیل متوازن بودن طحوازه قدرت و چیرگی زور معشوق (شاه)، طرف دیگر رابطه (عاشق = مردم) با آسیب‌هایی مواجه می‌شود. برآیند عدم سازگاری قدرت، شکوه و گلایه فرد یا گروهی است که در موضع ضعف قرار دارند. حافظ (عاشق = مردم) از ترکتازی‌ها و سیاه‌دلی‌های چشمان معشوق به ستوه آمده و گزینان شده است. او از جور این شاه (ارباب و شبان) کامروا می‌نالد و خود را در برابر او چون گدایی (رمه و رعیت) به حساب می‌آورد که در موضع ضعف قرار دارد و تنها چاره او، تسلیم است.



مبارزلدین از حال مردم، حافظ را به واکنش وامی داشت، اما این واکنش‌ها از نوعی دیگر بود. او عشق را دست‌مایه نقدها و اعتراض‌های خود به وضع موجود قرار داده و با تشریح روابط ناخوشایند و یک‌سویه عاشق و معشوق در سطح ابتدایی، به کاستی‌های کشورداری شاه وقت در لایه ثانویه تاخته است. به عبارت بهتر، معشوق در نگاه چندلایه حافظ، همان شاه غافل است که جفاهای عدیده‌ای در حق عاشق (مردم) روا می‌دارد. او با توصیف کیفیت زندگی عاشق و معشوق، به نوعی زیست‌دربار و مردم را بازنمایی کرده است. از طرفی، معشوق (شاه) در رفاه کامل زندگی می‌کند و از حال عاشق (مردم) آگاهی ندارد. یکی بر سنجاب شاهی خفته دیگری بر سنگ خارا. حافظ (عاشق = مردم) شماری از جنایات معشوقه‌اش (کشتن و شکار کردن و افکندن) را شرح می‌دهد و در ادامه با استفاده از زبان طنز و کنایه و با تکیه بر شوگر برعکس‌گویی، از خداوند می‌خواهد در حق چنین یاری که جز جور و جفا اقدامی نمی‌کند و همه عهدهای انسانی را شکسته است، دعا می‌کند که مورد عذاب خداوند قرار نگیرد. در واقع، شاهد نوعی ذم شبیه به مدح هستیم که بر جذابیت‌های لفظی و معنایی این شعر افزوده است.

خفته بر سنجاب شاهی نازنینی را چه غم  
گر ز خار و خار سازد بستر و بالین غریب  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۴)

دیدنی که یار جز سر جور و ستم نداشت  
یا رب مگیرش ارچه دل چون کبوترم  
بشکست عهد و ز غم ما هیچ غم نداشت  
افکند و کشت و عزت صید حرم نداشت  
بر من جفا ز بخت من آمد و گرنه ز یار  
حاشا که رسم لطف و طریق کرم نداشت  
(همان: ۷۸)

حافظ به شاهانی که خود را تافته‌ای جدابافته از مردم می‌دانند، هشدار می‌دهد که باید در سیاست‌های خرد و کلان خود به مردم -صرف‌نظر از هر طبقه اجتماعی- توجه نشان دهند و از برتری‌جویی پرهیز کنند. قدرت و شوکت سلطان به هر اندازه که باشد، او را بی‌نیاز از التفات به مردم نمی‌کند. شاعر این مفهوم مهم را از طریق بازنمایی روابط عاشق و معشوق شرح داده است. آنجا که معشوق زیباروی دچار غرور می‌شود و از ذکر یاد و نام عاشق غفلت می‌ورزد. در ادامه، حافظ چشم امید داشتن به شاه و انتظار وفاداری از دلبر را امری ناممکن می‌داند و در یک راستا وصف می‌کند. این رویکرد انتقادی و تاحدی صریح، بیانگر این پیام مهم است که شاهان نسبت به مردم بی‌توجه هستند و نباید چندان به خیررسانی آنها امید داشت. البته، شاعر به همین مقدار بسنده نمی‌کند و در بیت آخر، پیامدهای نامطلوب این رفتار را از جانب شاه و مشعوق بازنمایی می‌کند. او می‌گوید در صورتی که عدالت سلطان فراگیر نشود و همه آحاد جامعه را دربر نگیرد، آرامش و ثبات فکری و رفتاری مردم از بین می‌رود و نوعی تشنگی در زندگی اعضای جامعه پدیدار می‌شود. به همان نسبت، بی‌توجهی‌های معشوق در حق عاشق و ستم کردن به او باعث بروز آشفتگی می‌گردد.

صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان  
وگر گوید نمی‌خواهم چو حافظ عاشق مفلس  
که صد جمشید و کی خسرو غلام کمترین دارد  
بگویدش که سلطانی گدایی همنشین دارد  
(همان: ۱۲۱)

گر از سلطان طمع کردم خطا بود      ور از دلبر وفا جستم جفا کرد  
(همان: ۱۳۰)

عدل سلطان گر نپرسد حال مظلومان عشق      گوشه‌گیران را ز آسایش طمع باید برید  
(همان: ۲۴۰)

## ۲-۲. شاه نامیدن معشوق

شعر حافظ آمیزه‌ای از عاطفه و تخیل است. شاعر برای تقویت کیفیت اشعار خود، از این دو عنصر یاری می‌جوید و اغراض خود را بازنمایی می‌کند. بنابراین، «همواره رگه‌هایی از احساس و خیال در سراسر اشعار حافظ نهفته است. حافظ به طور سمبلیک اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی و تجربیات ارزشمند غیرملفوظ را در نمای شعر به وسیله حس قابل ادراک کرده است». (عمیدزنجانی، ۱۳۷۱: ۶۴۰) غزل‌هایی که از حافظ برجای مانده، دارای جنبه‌های نمادین و چندلایه است. اگرچه این وضعیت، منظورشناسی حافظ را برای مخاطب عام تاحدی دشوار می‌کند، ولی بر غنای کلامش می‌افزاید.

حافظ در بسیاری از ابیات، معشوق را شاه و سلطان می‌نامد تا جایگاه او را در گفتمان عاشقانه خود تبیین نماید. طبیعتاً همراه شدن نام معشوق و شاه تداعی‌هایی سیاست‌محور و قدرت‌بنیاد در ذهن شنونده ایجاد می‌کند. به این معنا که مخاطب معشوق را فردی مقتدر، دارای قدرت، بهره‌مند از هژمونی سخت و نرم، مسلط بر جان و مال عاشق و ... می‌بیند و با این ذهنیت به تحلیل روابط این دو می‌پردازد. حافظ از ظرفیت‌های مرتبط با واژه کلیدی «شاه و سلطان» و مفاهیم پیرامون آن در بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی استفاده کرده و مقوله‌ای عاشقانه و غنایی را تبیین کرده است. این نوآوری حافظ امکان خوانشی دووجهی (فردی و گروهی - اجتماعی) را از شعر او فراهم می‌آورد. حافظ خطاب به معشوق (شاه)، رحم کردن بر عاشقان (مردم) را طلب می‌کند. این خواسته نشان از شدت عمل شاه در رفتار با افراد جامعه دارد. همچنین، حافظ از عدم توجه و التفات شاه در حق خودش و مردم می‌نالد و با طرح پرسش‌های استفهامی، مخاطب خود را به چالش می‌کشد.

گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب      گفت در دنبال دل، ره گم کند مسکین غریب  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۴)

یا رب آن شاه‌وش ماه‌رخ زهره‌جبین      در یکتای که و گوهر یک‌دانه کیست؟  
(همان: ۶۷)

صد نامه فرستادم و آن شاه سواران      پیکی ندوانید و سلامی نفرستاد  
(همان: ۱۰۹)

زمانی که حافظ به توصیف سیمای ظاهری یار خود می‌پردازد، ویژگی‌های مطلوب و برجسته یک شاه را برای او در نظر می‌گیرد تا صرفاً بر ابعاد اقتدارگرایانه معشوقه‌اش تأکید نکند و در روابط عاشقانه، زیبایی‌ها و ظرافت‌های انسانی را هم دارای اهمیت نشان دهد. شاعر بسیاری از واژگان و تعبیر مرتبط با پادشاهی را به

خدمت می‌گیرد تا مفهوم عشق را شرح دهد و تبیین نماید. او در برخی موارد، از مفاهیم سیاسی و اجتماعی برای تبیین زوایای جدیدی از عشق کمک می‌گیرد و در بعضی موارد از قابلیت‌های واژگان غنایی و عاشقانه برای تشریح شرایط سیاسی و اجتماعی وقت بهره می‌برد. بنابراین، او ارتباطی دوسویه میان مفاهیم عاشقانه و سیاسی برقرار کرده است.

دهان تنگ شیرینش مگر ملک سلیمان است      که نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد

(همان: ۱۲۱)

ای گل به شکر آنکه تویی پادشاه حُسن      با بلبلان بیدل شیدا مکن غرور

(همان: ۲۵۴)

زبور عشق‌نوازی نه کار هر مرغی‌ست      بیا و نوگل این بلبل غزل‌خوان باش  
طریق خدمت و آیین بندگی کردن      خدای را که رها کن به ما و سلطان باش

(همان: ۲۷۳)

به تخت گل بنشانم بتی چو سلطانی      ز سنبل و سمنش ساز طوق و یاره کنم

(همان: ۳۵۰)

### ۲-۳. مواجهه بودن معشوق و شاه با افراد بسیار

یکی از ابعاد مهم در شعر حافظ، برون‌گرایی است. به این معنا که شاعر صرفاً در دنیای خیالی و درونی خود غرق نمی‌شود و با اینکه عنصر خیال را به وضوح در اشعار خود دخالت می‌دهد، اما از دنیای اطراف خود غافل نمی‌شود و وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را با تیزبینی خاص خود می‌کاود. «در اندیشه سیاسی [نیز] برخلاف اندیشه عرفانی، اصل بیرون است و ضابطه و اندازه‌ای جز بیرون ندارد». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۴) نگاهی به غزلیات حافظ، مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که شاعر تعادلی میان دنیای درون و بیرون خود به وجود آورده و توجه خود را صرفاً به یک سویه معطوف نساخته است. این ویژگی در شعر حافظ باعث می‌شود گستره مخاطبان او افزایش پیدا کند؛ زیرا هنگامی که از مسائل درونی و فردی سخن می‌گوید، حرف دل بسیاری از افراد را شرح می‌دهد و تجربه‌های موفق و ناموفق آنان را بازنمایی می‌کند. در برابر، هنگامی که به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پردازد، دنیای خیالی را رها می‌کند و به جهان واقعی قدم می‌گذارد. در این وضعیت، گستره مخاطبان او افزایش محسوسی پیدا می‌کند و اشعارش از حالت فردگرایی به جمع‌گرایی تغییر منظر می‌دهد. نوآوری درخور ستایش حافظ در این است که او با مفهوم و متغیری فردگرایانه و شخصی، مفاهیم گروهی و اجتماعی را شرح می‌دهد. به بیان دیگر، او عشق و تعابیر مرتبط با آن را -که ماهیتی فردی و شخصی دارند- به کار می‌گیرد تا موضوعات گره‌خورده با جامعه را با رویکردی انتقادی و اعتراضی تبیین کند. نقطه عطف نگرش فردی- گروهی شاعر در این بخش هویدا می‌شود.

در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایرانیان، ساختار پادشاهی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا برای سده‌های متمادی، تنها نظام حاکم بر مردم بوده است. بر این پایه، «به عقیده ایرانیان پیوند شاه با مردم، ناگسستنی است. کشور

بی‌پادشاه، پایدار نیست و هرگز روی آرامش به خود نمی‌بیند. هر زمان که تخت ایران بی‌پادشاه مانده، دشمنی در پی آزار برآمده است». (اعتمادمقدم، ۱۳۵۲: ۱۱) حافظ ضمن آگاهی از این مهم، بسیاری از صفات معشوق را به شاه نسبت می‌دهد یا برعکس و منظور خود را تبیین می‌کند. او از رقیبان خود سخن می‌گوید که برای رسیدن به معشوقه تلاش می‌کنند. با رویکردی نمادین، این توصیف را می‌توان برآیند رقابت‌های درباری مرسوم در آن دوران دانست. شاعران می‌کوشیدند تا خود را به هر طریقی به دربار شاهان نزدیک کنند تا از مواهب مالی و معنوی این قربت بهره‌مند شوند. بنابراین، آنها خود را عاشق حقیقی و شاهان را معشوق می‌پنداشتند و در اشعار خود، خواهان برقراری رابطه و وصال می‌شدند. تعارض منافع شاعران، چنین فضایی را رقم می‌زد و افرادی چون حافظ را وامی‌داشت تا برای دفاع از حقوق خود، شاه را چون معشوقه توصیف و ستایش کنند. در ابیاتی از این دست، سویه‌های انتقادی و اعتراضی رنگ می‌بازد و شاعر در غالب موارد به ستایش معشوق (شاه) می‌پردازد تا بتواند خواسته‌های عمدتاً مالی خود را تأمین کند و محقق سازد. در مجموع، شاعر با استفاده از مفهومی درونی و شخصی (عشق) به بازنمایی مقوله‌ای بیرونی و گروهی (رقابت شاعران درباری) می‌پردازد. به سخن دیگر، در شعرهایی از این دست، عشق به عنوان درون‌داد در نظر گرفته می‌شود و گفتمان رقابت شاعرانه برای نزدیک شدن به دربار شاهان وقت و تعارض و تضاد منافع به عنوان برون‌داد، تبیین و بازنمایی می‌گردد.

که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را  
مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را ...  
تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا  
دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۶)

سزد اگر همه دلبران دهندت باج  
(همان: ۹۷)

لعلت نمکی تمام دارد  
(همان: ۱۱۸)

کلاه‌گوشه به آیین سروری بشکن  
(همان: ۳۹۹)

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را  
ز رقیب دیوسیرت به خدای خود پناهم  
دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی  
چه قیامت است جلنا که به عاشقان نمودی

تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج

بر سینه ریش دردمندان

به باد ده سر و دستار عالمی یعنی

## نتیجه‌گیری

تشخیص این مهم که استفاده از مفاهیم و تعبیر مرتبط با عشق در غزلیات حافظ برای اشاره به انتقادهای اجتماعی و سیاسی و به چالش کشیدن نهادهای صاحب قدرت بوده است، امری دشوار بوده و نیاز به خوانش دقیق از اشعار رند شیرازی دارد. او با در نظر گرفتن فضای خفقان‌آلود سیاسی شیراز در آن سال‌ها چاره را در انتخاب بیان کنایی و غیرصریح دیده است. محتسب (امیر مبارزالدین) و هم‌قطاران او در امر کشورداری شرایط را به گونه‌ای رقم زده بودند که امثال حافظ برای بازگفت آراء اعتراضی خود باید متوسل به موضوعات غیرسیاسی می‌شدند. رسیدن به این موضوع که پدیده‌ای چون عشق دارای ظرفیت‌های بالفعل برای ایراد نظرات سیاسی و اجتماعی است، کار شگرف و مهمی بوده است که صرفاً از شاعران نکته‌سنجی چون حافظ برمی‌آید. او از این طریق، به ارائه بازتعریفی از پدیده عشق پرداخته و ابعاد جدیدی از آن را بازنمایی کرده است. از آنجا که شاه در مهم‌ترین شخصیت سیاسی و اجتماعی در فرهنگ دیرپای ایران به حساب می‌آید، نوک تیز انتقادات حافظ به سوی او بوده است. شاعر معشوق را با ویژگی‌هایی وصف کرده است که همسانی بسیاری با خصوصیات شاه دارد. مواردی چون: مواجه بودن معشوق و شاه با افراد بسیار، شاه نامیدن معشوق و کنش‌های پادشاه‌مآبانه معشوق (مرگ‌آفرینی؛ تسلط و چیرگی و قدرت؛ غارتگری مالی و معنوی؛ غفلت از مردم). بنابراین، در یک نگاه کلی، معشوقه غزلیات حافظ از یک لحاظ همان پادشاه زمانه اوست و شکوه‌ها و اعتراض‌هایی که عاشق دل‌خسته بازگو می‌کند، به نوعی اعتراضات مردمی است که از بدکنشی‌های صاحبان قدرت به ستوه آمده‌اند. بر این پایه، آزار عاشق و برنیاوردن کام او نمودی از ستم‌های رایج در جامعه است که شاه و اطرافیان بر مردم روا داشته‌اند و کام آنها را تلخ کرده‌اند. حافظ با نگاهی هوشمندانه و چندلایه، صراحت و بی‌پردگی نقدهای اجتماعی و سیاسی خود را کاسته و به آن روساختی عاشقانه بخشیده است تا هدف اصلی را محقق نماید: ۱. جلب رضایت مخاطبان عام با پرداختن به عشق و عاشقی ۲. اقناع روحیه انتقادی مخاطبان خاص با استفاده ابزاری از توصیف سیمای معشوق ۳. غافل نشدن از خویشکاری ادبی و رسالت اجتماعی خویش.

## منابع و مأخذ

- ۱- اعتمادمقدم، علیقلی، (۱۳۵۲)، پادشاهی و پادشاهان از دید ایرانیان بر بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران: اداره فرهنگ عامه و وزارت فرهنگ و هنر.
- ۲- بورگل، یوهان کریستف، (۱۳۷۰)، سه رساله درباره حافظ، ترجمه از کوروش صفوی، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- ۳- پاکدل، مسعود و بهرامی، ناهید، (۱۳۹۵)، «نقش ویژگی‌های ظاهری معشوق در تبیین مقاصد عرفانی حافظ»، مجله عرفان اسلامی، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۲۶۱-۲۳۹.
- ۴- پورابراهیم، شیرین و غیاثیان، مریم‌سادات، (۱۳۹۲)، «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق»، مجله نقد ادبی، سال ۶، شماره ۲۳، صص ۸۲-۵۹.
- ۵- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۹)، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و قاسم غنی، تهران: طلایه.
- ۶- حمیدی، محمدحسین، (۱۳۸۶)، آرام و بیقرار؛ فرهنگ سیاسی در ادبیات فارسی، مشهد: خانه آبی.
- ۷- دهقان، علی و حدیدی، خلیل و احمدی، موسی، (۱۳۹۳)، «بررسی تصوف عابدانه و عرفان عاشقانه در غزلیات حافظ»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۴۳-۱۱۱.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۲)، از کوچه رندان، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- ۹- شاپوریان، رضا، (۱۳۸۹)، نیم‌رخ شخصیتی حافظ، تهران: جوانه رشد.
- ۱۰- شاکر، منصور و عادل‌زاده، پروانه و پاشایی‌فخری، کامران، (۱۳۹۵)، «نوج مواجهه عرفا با عشق و سیاست با تکیه بر اشعار سنایی، مولوی و حافظ»، مجله عرفاناسلامی، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۱۶۲-۱۳۸.
- ۱۱- طباطبایی، جواد، (۱۳۷۴)، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه اسلامی، چاپ چهارم، تهران: کویر.
- ۱۲- عبادیان، محمود، (۱۳۷۹)، آنچه خوبان همه دارند؛ اعتلای ابعاد شعر کلاسیک فارسی در غزل حافظ، تهران: حوزه هنری.

۱۳- عدالت‌پور، هادی، (۱۳۹۳)، «جلوه‌های ناز معشوق در شعر حافظ»، مجله شعرپژوهی، سال ۶، شماره ۲۲، صص ۱۷۰-۱۵۳.

۱۴- عمیدی زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۱)، «مدخلی بر اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی حافظ»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت حافظ (سخن اهل دل)، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، صص ۶۳-۶۴۲.